

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی

شماره ۸، سال ۳، پاییز ۱۳۹۲

بررسی ترجمه متون سیاسی از دیدگاه بافت زبانی با نگاهی به کتاب *التطرف الإسرائيلي، جذوره و حصاده*

مجید صالح بک^۱ و فاطمه کاظمی^{۲*}

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۱۴)

چکیده

ترجمه بیان دوباره اندیشه و انگیزه نویسنده یا گوینده از زبان مبدأ به زبان مقصد است و در آن مهارت در فهم این اندیشه و انگیزه در کنار امانت‌داری و پابندی به سبک قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که متن ترجمه شده در خواننده یا شنونده تأثیر بگذارد. در این مقوله، بافت به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر فهم متن، نقش ویژه‌ای در دریافت متن دارد. مطابق نظریه بافت زبانی، معنی بر پایه روابط همنشینی و جانشینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. رابطه همنشینی به روابط موجود میان واژه‌ها و ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان گفته می‌شود و رابطه جانشینی، رابطه یک کلمه با سایر کلماتی است که می‌تواند به جای آن به کار برده شوند یا به عبارت دیگر جایگزین آن شوند. مقاله حاضر ترجمه متون سیاسی را از دیدگاه بافت زبانی با استناد به کتاب «التطرف الإسرائيلي جذوره و حصاده» مورد بررسی قرار می‌دهد و به تشریح و تبیین بافت زبانی و روابط همنشینی و جانشینی تأثیرگذار بر فرآیند ترجمه می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ترجمه، بافت زبانی، روابط همنشینی، روابط جانشینی.

* Email: fatemehkazemi43@yahoo.com

مقدمه

ترجمه عبارت است از برگردان متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد بدون کوچکترین افزایش یا کاهش در صورت و معنی. این تعریف اگرچه دقیق است، اما صرفاً جنبه نظری دارد؛ زیرا هیچ پیامی را نمی‌توان بدون تغییر در صورت و معنی از زبانی به زبانی دیگر منتقل کرد. این مسأله به ساختارهای متفاوت زبان بازمی‌گردد. هر زبانی از واژگان خاص خود استفاده می‌کند که هر یک از این واژه‌ها معنی یا معانی ویژه‌ای دارند. همنشینی واژه‌ها در هر زبان تابع قواعد خاصی است، لذا واژه‌ها در جملاتی که در هر زبان به کار می‌روند، می‌توانند معنی یا معانی ویژه‌ای برای خود داشته باشند. در نتیجه، انتقال هر یک از این جملات بدون دستکاری و حذف برخی از ویژگی‌ها یا اضافه کردن ویژگی‌های دیگر امکان‌پذیر نیست (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۷۰: ۹). پر واضح است که ترجمه کار ساده‌ای نیست که با دانش اندک بتوان آثاری را خلق نمود، لذا همانگونه که نظریه پردازان جدید اذعان دارند که «برای رسیدن به اوج زبانی باید مراحل بسیار دشوار را در هر دو زبان گذراند تا سرانجام به محتوای معنایی و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی زبان مورد نظر دست یافت» (شمس‌آبادی، ۱۳۸۰: ۲۹).

رعایت سبک متن مبدأ یکی از اصول ترجمه است، به طوری که عدم پایبندی به آن منجر به ارائه ترجمه‌ای نابرابر می‌گردد. بر این اساس، می‌توان ترجمه را «بازسازی و بازآفرینی یک متن در زبانی دیگر» دانست که مستلزم تسلط کامل مترجم به عناصر و دلالت‌های درون‌زبانی و برون‌زبانی متن مبدأ و دلالت‌ها و نشانه‌های متنی و غیرمتنی زبان مقصد است» (میرحاجی و مرامی، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

ترجمه باید به صورت دقیق انجام گیرد؛ یعنی همان معنا، مفهوم، سبک و لحنی را داشته باشد که متن اصلی دارد و یک مترجم خوب علاوه بر تسلط بر زبان مبدأ و مقصد و موضوع ترجمه، باید از ذوق و استعداد نقد و نویسندگی برخوردار، و در زمینه زبانشناسی نیز اطلاعات لازم را داشته باشد.

در این مقاله با پیش فرض اینکه بافت زبانی نقش مهمی در ترجمه و از جمله ترجمه متون سیاسی دارد، سعی شده است شواهد و مثال‌هایی از کتاب *التطرف الاسرائیلی*؛ جنوره و حصاره اثر طاهر شاش آورده شود و در ضمن آن به تشریح و تبیین بافت زبانی و روابط همنشینی و جانشینی تأثیرگذار بر فرآیند ترجمه پرداخته شود. به دیگر سخن، این پژوهش در پی آن است که بافت زبانی چیست و چه تأثیری در فرآیند ترجمه متون سیاسی دارد؟ آیا با نگاه به بافت زبانی می‌توان معانی متفاوت کلمات را از هم بازشناخت؟ لذا در این پژوهش ابتدا اطلاعات لازم از طریق مراجعه به منابع مختلف، جمع‌آوری گردیده است و در گام بعدی، پس از تجزیه و تحلیل با آوردن شواهد و مثال‌های تطبیقی به تدوین مباحث پرداخته است.

پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه این پژوهش باید گفت که در زمینه ترجمه، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است که می‌توان به مقاله دکتر مرامی و همکاران (۱۳۹۰) با عنوان «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرآیند ترجمه قرآن»، مقاله ترکاشوند (۱۳۹۲) با عنوان «تعادل بافتی در ترجمه از عربی به فارسی با رویکرد کاربردشناسی»، مقاله دکتر طهماسبی و همکاران (۱۳۹۲) با عنوان «لایه‌های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای» و... اشاره کرد. اما در زمینه آنچه که مقاله حاضر در صدد تبیین آن است، یعنی بررسی ترجمه متون سیاسی از دیدگاه بافت زبانی، تا کنون پژوهشی صورت نگرفته است.

بافت «سیاق»

بافت نقش ویژه‌ای در فهم متن دارد. از همین رو، با توجه به اهمیت و کاربرد سیاق در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به آن معطوف شده است. در واقع، «در معنی‌شناسی نظری و معناشناسی کاربردی، بافت به فضایی گفته می‌شود که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شوند. این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان (بافت بیرون‌زبانی) یا متنی باشد

که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان پیش و پس از هر جمله آمده است (بافت درون‌زبانی)» (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۹).

بافت برون‌زبانی (بافت غیر زبانی)

در معنی‌شناسی، بافت برون‌زبانی یکی از دو گونه بافت را تشکیل می‌دهد که جمله‌های زبان در آن کاربرد می‌یابند و در تعبیر متن دخالت دارند. این محیط که به بافت موقعیتی نیز مشهور است، فضایی است که زبان در آن جریان می‌یابد.

از آغاز دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد، افرادی چون ج. م. سادوک (J.M.Sadock) تحت تأثیر آرای د. هایمز (D.Hymes) و ج. ر. فرث (J.R.Firth) به بحث درباره بافت برون‌زبانی به منزله یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در رسیدن به معنا پرداختند. به اعتقاد هایمز، بافت برون‌زبانی علاوه بر محدود ساختن امکانات متعدّد تعبیر کلام، عاملی است برای تأیید تعبیری که مخاطب بر می‌گزیند. برای دریافت بهتر مطلب به مثال زیر توجه کنید:

«اون زرده خیلی قشنگتره. درسته که دست دومه، ولی اصلاً معلوم نیست. می‌تونم بدهی جلوییش را هم تعمیر کنن».

این مثال بر حسب اینکه در یک نمایشگاه و فروشگاه اتومبیل به کار رفته باشد یا فروشگاه زنانه، تعبیرهای متفاوتی خواهد داشت و نشان می‌دهد که بافت برون‌زبانی تا چه اندازه در درک معنی دخیل است. هایمز با الگوگیری از دیدگاه فرث، مختصّاتی را برای تولید جملات زبان بر حسب بافت برون‌زبانی معرفی می‌کند که عبارتند از: گوینده، شنونده، موضوع، موقعیت، مجرای ارتباطی، رمزگان، شکل پیام، رویداد، شاهدان گفتگو، ابزارهای ارزش‌گذاری و قصد از گفتگو. به اعتقاد وی، این عوامل در انتخاب جمله‌های گوینده و نوع واکنش شنونده دخیل‌اند. «موضوع» مطلبی است که درباره‌اش گفتگو می‌شود. «موقعیت» شرایط زمانی و مکانی گفتگوست. «مجرای ارتباطی» مجرای است که گفتگو در آن شکل می‌گیرد. این مجرا می‌تواند هوا، سیم، تلفن، کاغذ، شبکه‌های رایانه‌ای و

جز آن باشد. «رمزگان» گونه‌ای از زبان است که در گفتگو به کار می‌رود. «شکل پیام» ساختاری است که برای ایجاد ارتباط انتخاب می‌شود. «رویداد» شرایطی است که «شکل پیام» در آن تحقق می‌یابد. «شاهدان گفتگو» فرد یا افرادی هستند که در کنار گوینده و شنونده، شنونده‌های گفتگو به حساب می‌آیند. «ابزارهای ارزش‌گذاری» ملاک‌های تعیین ارزش «رویداد» تلقی می‌شوند» (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۹). به عبارت دیگر، مقام و موضوع سخن، فضای فرهنگی و اجتماعی ایراد سخن و خصوصیات گوینده و مخاطب جنبه غیرزبانی معنا را منعکس می‌کند و گوینده معنی را در کُنه شرایط اجتماعی قرار می‌دهد و هر پیام با توجه به وضع فرستنده و گیرنده دستخوش دگرگونی می‌شود.

بافت درون‌زبانی (بافت زبانی)

منظور از بافت درون‌زبانی این است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار گرفته است و جملات ماقبل و مابعد آن عنصر در داخل متن چه تأثیری در تبلور صوری، کارکردی و معنایی آن دارد. بافت زبانی «در معنی‌شناسی نظری و کاربردی، فضایی است که از طریق جمله‌های زبان ساخته می‌شود و اطلاعاتی را در اختیار طرفین گفتگو قرار می‌دهد که در ادامه ایجاد ارتباط مؤثرند. به نمونه (۱) توجه کنید:

(۱) «پیرمرد وارد اتاق شد، یگراست به سراغ صندوقچه‌اش رفت و درش را باز کرد».

مخاطب جمله (۱) با توجه به محیطی که از طریق زبان بر این نمونه حاکم است، درمی‌یابد، آن که به سراغ صندوقچه رفته، همان پیرمرد است و آنچه درش باز شده، همان صندوقچه است (همان: ۲۱).

«منشأ چنین دیدگاهی در این نظریه نهفته است که تحلیل زبانی به طور عمده با توزیع عناصر زبانی سر و کار دارد. این نظریه را بیشتر به زلیگ هریس نسبت می‌دهند. مفهوم توزیع زبانی برای مکتب زبان‌شناسی ساختگرایی که در دهه ۱۹۵۰ به اوج شکوفایی خود رسید، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در چهارچوب این مکتب اعتقاد بر آن بود که کشف روال‌های تجربی و دقیق به منظور تعیین و طبقه‌بندی عناصر زبانی از جمله

وظایف زبانشناس است. اساس این کار، بررسی و تشخیص محیط‌های وقوع این عناصر یا به عبارت دیگر توزیع آنهاست.

هریس در مورد معنی تکواژ معتقد است که اگر دو تکواژ معانی متفاوتی داشته باشند، احتمالاً توزیع متفاوتی نیز خواهند داشت. این مسأله شاید صحیح باشد، اما ما باید چنین استدلال کنیم که اختلاف در توزیع، نتیجه اختلاف در معنی است؛ مثلاً دو صورت «سگ» و «سیب» به خاطر این معانی متفاوتی دارند که از نظر وقوع زبانی متفاوتند» (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۵۷).

معنای کلمه به نظر طرفداران نظریه بافت، همان کاربرد آن در زبان یا شیوه کاربرد آن و یا نقشی که ایفا می‌کند، می‌باشد. بنابراین، فرث تصریح می‌کند که «معنی تنها از خلال قرار گرفتن در بافت کشف می‌شود. طرفداران این نظریه در شرح دیدگاه‌هایشان می‌گویند که بیشتر واحدهای معنایی در مجاورت واحدهای دیگر قرار می‌گیرند و معانی این واحدها تنها با ملاحظه واحدهای دیگری که در کنار آنها واقع می‌شوند، قابل توصیف یا تعیین هستند. بنابراین، بررسی معانی کلمه‌ها، تحلیلی از بافت‌ها یا موقعیت‌هایی که در آن می‌آیند، حتی بافت‌های غیرزبانی را می‌طلبد، لذا معانی کلمه به خاطر تعدد بافت‌هایی که در آن می‌آید و یا به خاطر توزیع زبانی تعدیل می‌یابد» (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۶۵).

«برای بافت زبانی می‌توان به کلمه خوب (good) مثال زد که در بافت‌های زبانی متنوع چنین خواهد بود:

۱- اشخاص مثل مرد، زن، فرزند و...

۲- پدیده‌های زمان‌مند مثل وقت، روز، جشن و سفر.

۳- مقادیر مثل نمک، آرد، هوا و آب.

هرگاه کلمه (good) در بافت زبانی با کلمه مرد بیاید جنبه اخلاقی آن مورد نظر است و اگر صفت پزشکی باشد، به معنای چیره‌دستی اوست نه جنبه اخلاقی، و اگر صفات مقادیر باشد، به معنای خالص بودن آنها است. همچنین، می‌توان به کلمه «ید» اشاره کرد که در بافت‌های متنوع زیر آمده است:

- «- يد الفأس: دستة تبر.
- يد الدهر: دست روزگار.
- يد الریح: قدرت باد.
- يد الطائر: بال پرنده.
- خلع یده من الطاعة: نافرمان شد.
- هم يد علی سواهم: آنها با هم متحدند.
- بايعت يداً بيد: با او بيعت کردم.
- ثوب قصير الید: لباس آستین کوتاه.
- فلان طويل الید: فلانی بخشنده است.
- حتّى يعطوا الجزية عن يد: تا از سر ذلت جزیه بدهند.
- يد الرجل: افراد و یاران او» (همان، ۱۳۸۵: ۶۶).

باهم آیی

باهم آیی رابطه‌ای ساختی میان واژه‌های زبان است که در نتیجه تلفیق صرف و معنی روی می‌دهد و بر مبنای دو محور جانیشینی و همنشینی صورت می‌گیرد: «چنین بر می‌آید که رابطه باهم آیی در اوّلین مرحله به دو صورت برون‌زبانی و درون‌زبانی ممکن است روی دهد. باهم آیی برون‌زبانی به لحاظ پیوستگی یا تداعی معنایی در روی محور جانیشینی و در غیاب تحقق می‌یابند و چون عناصر همنشین محصول باهم آیی برون‌زبانی، ضرورت وقوع در کنار هم را ندارند، این طبقه باهم آیی با برچسب باهم آیی ضعیف مشخص می‌شود. طی وقوع باهم آیی برون‌زبانی از زمان حضور واژه اصلی تا هنگام تداعی در محور جانیشینی و تبادر همایندۀ ضعیف آن به ذهن، بُنمایۀ فرآیند معنی خواهد بود. از سویی دیگر، در باهم آیی درون‌زبانی، عناصر زبانی کنار هم و بر روی محور همنشینی ظاهر می‌شوند. تمام همایندۀ‌های قوی با امکان پیش‌بینی وقوع در کنار هم در این طبقه قرار می‌گیرند. این طبقه از باهم آیی است که با بُنمایۀ صرفی از زبانی به

زبان دیگر متفاوت خواهد بود. همنشینی واحدهای زبانی در فرآیندهای واژه‌سازی به عنوان نمونه‌ای از باهم‌آیی درون‌زبانی قابل بررسی است» (افراشی، ۱۳۸۱: ۳۸ و ۳۹).

«لاینز دامنه باهم‌آیی یک لفظ را مجموعه بافت‌هایی می‌داند که لفظ در آن ظاهر می‌شود. اگر دامنه باهم‌آیی یک لفظ تنها به وسیله معنی آن تعیین گردد هم‌معناها، الزاماً دامنه باهم‌آیی مشابهی خواهند داشت (همان: ۳۴). در صورتی که یکی از دلایل رد امکان هم‌معنایی مطلق عدم امکان ظهور همیشگی هم‌معناها در بافت‌های یکسان است. برای نمونه دو واژه «بزرگ» و «گنده» را در زبان فارسی در نظر می‌گیریم. با توجه به هم‌معنایی نسبی این دو واژه، در واژه «دل‌گنده» رابطه باهم‌آیی میان «دل» و «گنده» برقرار است، ولی چنین رابطه‌ای میان «دل» و «بزرگ» برقرار نخواهد بود» (همان: ۳۵).

همانگونه که پیش از این اشاره کردیم، باهم‌آیی بر مبنای دو محور جانشینی و همنشینی است. در اینجا به بررسی این دو محور می‌پردازیم.

الف) محور جانشینی

رابطه جانشینی، رابطه یک کلمه با سایر کلماتی است که می‌توانند به جای آن به کار برده شوند و یا به عبارت دیگر، جایگزین آن شوند. برخی از زبان‌شناسان معتقدند که معنی یک واژه‌ای یک تکواژ را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن تعیین کرد؛ برای مثال دو واژه را در صورتی می‌توان هم‌معنی دانست که در هر محیطی بتوانند جانشین یکدیگر شوند. در واقع، «رویکرد بافتی، ارتباط بین اجزای کلام با یکدیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر به بررسی کاربرد کلمات در زبان می‌پردازد و حوزه‌های ارتباط و انتظام را در رابطه با هر کلمه مشخص می‌سازد. تعیین این حوزه‌ها به کشف اختلاف بین مترادفات کمک می‌کند، چون به ندرت ممکن است کلمه‌هایی که در زبان دیگر مترادف به حساب می‌آیند، همین بافت یا همخوانی مشابه زبانی را بگیرند. این برای کسی که می‌خواهد زبان را به کار گیرد و یا قصد فراگیری آن را دارد و یا به ترجمه زبانی به زبانی دیگر اشتغال دارد، ضروری است» (عمر، ۱۳۸۵: ۷۲).

نایدا در کتاب خود «بافت زبانی و ترجمه» که در سال ۱۹۷۵ انتشار یافت، به این مسأله اشاره می‌کند که «هیچ دو گفتاری را حتی در یک زبان واحد نمی‌توان یافت که علی‌رغم تشابه در صورت دارای معانی واحد و برابری باشند. در هیچ دو زبانی دو برابر یکسان را نمی‌توان یافت که نشان‌دهنده واقعیّت تمام و کمال ارتباطات بین واژه‌ها و اشیاء جهان واقعیّت باشند. در حقیقت، مفهوم مترادف یک مفهوم ایده‌آل است که با واقعیّت قرین نیست؛ به عبارت دیگر، در هیچ زبانی نمی‌توان دو واژه متفاوت در صورت اما هم‌معنی را یافت. دو واژه به ظاهر هم‌معنی در شرایط خاص خود، معانی متفاوتی دارند و استعمال یکی به جای دیگری مجاز نمی‌باشد. با در نظر گرفتن واقعیّت‌های مترتب بر مقوله اشاره شده در بالا، نایدا این بحث را پیش می‌کشد که مرادوه، خواه به حالت پنهان‌معنایی و یا عیان‌معنایی، امری است نسبی و نمی‌تواند به کمال جاری گردد. نایدا معتقد است که مطالعه و بررسی زبان باید با در نظر گرفتن نقشی که در مرادوه بین اهل زبان دارد و بازدهی دوجانبه فرهنگی که از آن حاصل می‌آید، انجام پذیرد. وقتی صحبت از معنی یک گفتمان به میان می‌آید، تمامی عوامل درونی و بیرون‌زبانی باید مورد توجه قرار گیرد. در غیر این صورت، بار معنایی به خوبی جلوه نمی‌نماید. ممکن است از بعضی عبارات به عیان افاده معنی گردد، در حالی که عبارات دیگر علاوه بر معنای ظاهری دارای معانی مجازی نیز باشد» (میرعمادی، ۱۳۶۹: ۱۳۱).

در متون سیاسی نیز گاه افعال و عبارات‌های به ظاهر مترادفی دیده می‌شود. گرچه ممکن است در مراجعه به واژه‌نامه‌های عربی این کلمات مترادف نباشند، اما با توجه به کاربرد آنها در متون مختلف، این عبارات‌ها می‌توانند معانی نزدیک به یکدیگر و تقریباً مترادف داشته باشند (مترادف کاربردی نه مترادف واقعی) در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از کتاب *التطرف الاسرائیلی، جنوره و حصاده می‌پردازیم*.

(الف)

۱- «انْخَرَطَ مُنْذُ طُفُولَتِهِ فِي حَرَكَةِ هَاشُومِيرِ تَزَاعِيرِ: از کودکی به جنبش هاشومیر

تزاعیر پیوست» (طاهر شأش، ۱۹۹۷م: ۳۶).

۲- «انضمَّ إِلَى الْحَرَكَةِ الصَّهْيُونِيَّةِ: به جنبش صهیونیسم پیوست؛ یا به عضویت جنبش صهیونیسم درآمد» (همان: ۴۹).

۳- «وَالْتَحَقَ بَعْدَ عَامَيْنِ بِمُنْظَمَةِ اَيْتْسِلِ ثُمَّ بِمُنْظَمَةِ لِيحِي الْاِرْهَابِيِّينَ: پس از دو سال به سازمان تروریستی ایتسل و آنگاه به سازمان تروریستی لیچی پیوست» (همان: ۱۰۹). می‌بینیم که «انخرط» و «انضم» و «التحق» در جمله‌های بالا به معنای به عضویت در آمدن یا پیوستن ترجمه می‌شود.

(ب)

۱- «رَفَعَ لِيكُودَ وَ اَنْصَارِهِ شُعَارَ اَمْنِ اِسْرَائِيلَ: حزب لیکود و طرفدارانش شعار امنیت اسرائیل را سر دادند» (همان: ۸).

۲- «سَارَتْ الْمُظَاهَرَاتُ الضَّخْمَةُ تُطْلَقُ الصَّيْحَاتُ الْعِدَائِيَّةُ ضِدَّ بِيَجِينِ وَ شَارُونِ: تظاهرات عظیمی بر پا شد و مردم بر ضد بگین و شارون شعارهای تندی سر می‌دادند» (همان: ۱۰۹).

ملاحظه می‌شود که «تطلق شعار» و «رفع صیحات» به معنی «سر دادن شعار» می‌باشد.

(ج)

۱- «لَمْ تَمُضِ سِوَى شَهْوَرٍ قَلِيلَةٍ عَلَى تَوْقِيعِ اِعْلَانِ الْمَبَادِئِ الْفِلِسْطِينِيَّةِ الْاِسْرَائِيلِيَّةِ حَتَّى اِرْتَكَبَ بَارُوخ جَوْلِدُ شَتَائِنِ مَجْزِرَةَ الْخَلِيلِ الَّتِي رَاحَ ضَحِيَّتُهَا ۲۹ فِلِسْطِينِيًّا اَثْنَاءَ صَلَاتِهِمْ فِي الْحَرَمِ الْاِبْرَاهِيمِيِّ فِي فَبْرَايِرِ ۱۹۹۴» (همان: ۱۲۵).

هنوز چند ماهی از امضای توافقنامه فلسطینی اسرائیلی نگذشته بود که باروخ گلدشتاین، کشتار الخلیل را به راه انداخت. در این کشتار ۲۹ فلسطینی به هنگام نماز در حرم ابراهیمی در فوریه ۱۹۹۴ قربانی شدند.

۲- «فَقَدَّ شَهَدَتُ تِلْكَ الْفَتْرَةَ تَصَاعُدُ الْعَمَلِيَّاتِ الْمُسَلَّحَةِ وَ الْاِشْتِبَاكَاتِ الدَّامِيَّةِ الَّتِي وَقَعَ ضَحِيَّتُهَا عَدَدٌ كَبِيرٌ مِنَ الْاِسْرَائِيلِيِّينَ وَ الْفِلِسْطِينِيِّينَ» (همان: ۱۲۵): در این مقطع عملیات

مسلحانه و درگیری‌های خونین افزایش یافت که طی آن تعداد زیادی از اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها قربانی شدند.

می‌بینیم که عبارت «راح ضحیتها» و «وقع ضحیتها» در جمله‌های فوق به معنی «قربانی شدند» می‌باشند، اما الفاظ «راح» و «وقع» متفاوتند.

(د)

۱- «يُوجِبُهُ هُجُومَهُ الْعَنِيفَ عَلَى الصِّهْيُونِيِّينَ الْعَمَلِيِّينَ» (همان: ۴۸)؛ صهیونیست‌های (حزب) کارگری را مورد حمله سختی قرار می‌دهد.

۲- «كَمَا هَاجَمَ نوردَاو الصِّهْيُونِيَّةَ التَّقَافِيَّةَ» (همان: ۴۸)؛ همچنین نوردا جنبش صهیونیسم فرهنگی را مورد حمله قرار داد.

۳- «كَذَلِكَ صَبَّ نوردَاو هُجُومَهُ عَلَى الصِّهْيُونِيَّةِ الْاِشْتِرَاكِيَّةِ» (همان: ۴۸)؛ همچنین ماکس نوردا حزب صهیونیسم سوسیالیستی را مورد حمله سختی قرار داد. ملاحظه می‌شود که «یوجه هجومه»، «هاجم» و «صب... هجومه» در عبارت‌های بالا به معنی «مورد حمله قرار داد» می‌باشد. البته «صب هجومه» دارای بار معنایی بیشتری است.

(ل)

۱- «فَقَدَّ اسْفَرَتْ هَذِهِ الْاِنتِخَابَاتُ عَنْ فَوْزِ بِنْيَامِينَ نِتَانِيَاهُو» (همان: ۷)؛ این انتخابات منجر به پیروزی بنیامین نتانیا هو شد.

۲- «قَدْ اُدَّتْ سِيَّاسَاتُ حُكُومَةِ بِيَجِينَ اِلَى تَصَاعُدِ الْمَقَاوِمَةِ الْفِلِسْطِينِيَّةِ» (همان: ۱۰۲)؛ سیاست‌های حکومت بگین باعث افزایش مقاومت فلسطینی‌ها شد.

۳- «دَخَلَتْ الْحُكُومَةُ الْاِسْرَائِيلِيَّةُ مَعَهَا فِي الْمُفَاوَضَاتِ السَّرِيَّةِ فِي اُسْلُو، اِنْتَهَتْ اِلَى عَقْدِ اِغْلَانِ الْمَبَادِي الَّذِي اِعْتَبَرَهُ الْعَالَمُ اِخْتِرَاقًا حَقِيقِيًّا فِي عَمَلِيَّةِ السَّلَامِ.» (همان: ۱۲۱)؛ دولت اسرائیل در اسلو با این سازمان وارد مذاکرات سری شد و در نهایت منجر به اعلان

توافقنامه‌ای شد (در نهایت توافقنامه‌ای به تصویب رسید) که جهان آن را نقض آشکاری در فرآیند صلح برشمرد.

مشاهده می‌شود که «قد أدت إلى»، «أسفرت عن» و «انتهت إلى» به معنی «منجر شدن» می‌باشد.

(م)

۱- «فِي فِتْرَةِ الْأَسْرِ الْبَابِلِيِّ الَّتِي اسْتَمَرَّتْ حَوَالِي نِصْفِ قَرْنٍ...» (همان: ۱۴)؛ در دوران اسارت بابلی‌ها که حدود نیم قرن به طول انجامید... .

۲- «وَأَصَلَّتْ الْحَرَكَةُ الصَّهْيُونِيَّةُ إِتِّصَالَاتِهَا الدَّوْلِيَّةَ» (همان: ۶۸)؛ جنبش صهیونیسم به مذاکرات بین‌المللی خود ادامه داد.

۳- «يَمْضَى نِيَتَانِيَاهُو فِي رِوَايَةِ تَارِيخِ فِلَسْطِينِ تَحْتَ الْإِنْتِدَابِ - مِنْ وَجْهَةِ نَظَرِهِ - لِيُثْبِتَ خِيَانَةَ بَرِيَتَانِيَا لِلْيَهُودِ» (همان: ۱۳۶)؛ نتانیا هو به روایت تاریخ فلسطین تحت قیمومیت انگلستان - از دیدگاه خود - ادامه می‌دهد تا به اثبات خیانت انگلیس به یهودیان بپردازد.

مشاهده می‌شود که در اینجا نیز معنای لغوی «واصلت» و «يمضی فی» و «استمرت» به معنی «ادامه دادن» می‌باشد، هرچند معنای کاربردی آنها با هم فرق می‌کند.

(ن)

۱- «فَإِنَّ قُدْرَتَهَا عَلَى الرَّدِّعِ تَتَوَقَّفُ عَلَى ثَلَاثَةِ عَوَامِلَ» (همان: ۱۳۷)؛ قدرت بازدارندگی اسرائیل بر مبنای سه عامل است (یا به سه عامل بستگی دارد).

۲- «يَرَى نِيَتَانِيَاهُو أَنَّ هُنَاكَ نَوْعَيْنِ مِنَ السَّلَامِ: الْأَوَّلُ هُوَ الْمَعْرُوفُ فِي الْعَرَبِ وَ الَّذِي يَقُومُ عَلَى الْحُدُودِ الْمَفْتُوحَةِ وَ التِّجَارَةِ» (همان: ۱۳۷)؛ نتانیا هو معتقد است که دو نوع صلح وجود دارد: اول همان صلح معروف در غرب است که بر مبنای مرزهای باز و تجارت است.

ملاحظه می‌شود که «تتوقف علی» و «يقوم علی» در جمله‌های بالا به معنی بر مبنای می‌باشد.

(س)

۱- «نَسْتَعْرِضُهَا فِيمَا يَلِي» (همان: ۱۲۵)؛ به ترتیب ذیل به آن می‌پردازیم.
۲- «فِي دَيْسَمْبَرِ ۱۹۷۹، أُصْدِرَتِ مَجَلَّةٌ نِيكُودَا الَّتِي تُعَالِجُ الْمَوْضُوعَاتِ الَّتِي تَهْمُهُا» (همان: ۱۲۵)؛ در دسامبر ۱۹۷۹، مجله نیکودا را منتشر کرد که به بررسی موضوعات مهم می‌پرداخت.

۳- «يَعْرِضُ نِيْتَانِيَاهُو فِي كِتَابِهِ مَكَانَ بَيْنِ الْأُمَمِ، نَظْرِيَّةً غَرِيبَةً فِي تَنَاوُلِهِ لِلْقَضِيَّةِ الْفِلِسْطِينِيَّةِ، تَتَّفِقُ مَعَ أَيْدِئُولُوجِيَّةِ الْليكُودِ وَ الصَّهْيُونِيَّةِ التَّصْحِيحِيَّةِ» (همان: ۱۳۵)؛ نتانياهو در كتاب خود جايي بين امت‌ها در پرداختن به مسأله فلسطين به بيان نظريه عجيبی می‌پردازد که شبیه ایدئولوژی ليكود و صهيونيسم اصلاح‌طلب است.
می‌بینیم که در این جمله‌ها «نستعرض»، «تعالج» و «تناول» به معنای «پرداختن» می‌باشد.

(ش)

۱- «خَاضَتْ أَوْلَى مَعَارِكِهَا ضِدَّ الْقَوَاتِ الْإِسْرَائِيلِيَّةِ - مَعْرِكَةِ الْكِرَامَةِ - فِي مَارِسِ ۱۹۶۸» (همان: ۹۰)؛ وارد نخستین درگیری‌اش با نیروهای اسرائیلی - نبرد الكرامه - در سال ۱۹۶۸ شد.

۲- «بَعْدَ أَنْ وَقَعَتِ الْإِشْتِبَاكَاتُ الْمُسْلِحَةُ بَيْنَ الْجَانِبَيْنِ بِمُنَاسِبَةِ إِحْتِفَالَاتِ الْفِلِسْطِينِيِّينَ بِمُوسِمِ النَّبِيِّ مُوسَى فِي ۴ أَيْرِيلِ ۱۹۲۰...» (همان: ۷۶)؛ پس از درگیری‌های مسلحانه‌ای که بین دو طرف به مناسبت جشن‌های فلسطینی‌ها در عيد حضرت موسی (ع) در چهارم آوریل ۱۹۲۰ به وقوع پیوست... .

در این دو جمله می‌بینیم که کلمات «المعارك» و «الاشتباكات» به معنای «درگیری یا نبرد» می‌باشند، گرچه بار معنایی این دو کلمه متفاوت است و ممکن است در مراجعه به

واژه‌نامه‌های عربی این کلمات مترادف نباشند، اما با توجه به کاربرد آنها در متون مختلف، این دو کلمه می‌توانند معانی نزدیک به یکدیگر و تقریباً مترادف داشته باشند (مترادف کاربردی نه مترادف واقعی).

۱- «بَعْدَ أَنْ انْتَقَلَتِ الْمُقَاوِمَةُ الْفِلِسْطِينِيَّةُ إِلَى مَرَحَلَةِ النِّضَالِ الْمُسَلَّحِ عَامَ ۱۹۲۰» (همان: ۷۶)؛ بعد از اینکه مقاومت فلسطینی‌ها در سال ۱۹۲۰ وارد مرحله مبارزه مسلحانه شد.

۲- «أُصْدِرَتْ فِي نَفْسِ الْعَامِ مِيثَاقَهَا الْوَطَنِي الَّذِي يُعْتَبَرُ الْكِفَاحَ الْمُسَلَّحَ الطَّرِيقَ الْوَحِيدَ لِتَحْرِيرِ فِلِسْطِينِ» (همان: ۹۰)؛ در همان سال، سازمان آزادی‌بخش فلسطین، منشور ملی خود را صادر کرد و مبارزه مسلحانه را تنها راه آزادی فلسطین برشمرد. در این دو جمله می‌بینیم که «الکفاح المسلح» و «النضال المسلح» به معنای «مبارزه مسلحانه» می‌باشند.

(ز)

۱- «كَانَ عَلَى حِزْبِ الْعَمَلِ وَ حُكُومَتِهِ أَنْ يَدْفَعَا تَمَنَ الْهَزِيمَةِ» (همان: ۹۱)؛ حزب کار و دولت آن باید بهای این شکست را می‌پرداختند.

۲- «لَا شَكَّ فِي أَنَّ فَشْلَ مَخْطَطِ الْعَزْوِ الْإِسْرَائِيلِيِّ كَانَ مِنْ بَيْنِ الْعَوَامِلِ الَّتِي أَصَابَتْ مِينَاخِيمَ بِيَجْنَ بِالْإِكْتِنَابِ» (همان: ۱۰۹)؛ بدون شک، شکست طرح حمله اسرائیل به لبنان یکی از عواملی بود که منجر به افسردگی مناخیم بیجن شد. در این دو عبارت می‌بینیم که «الهُزِيمَةُ» و «الفشل» هر دو به معنای «شکست» به کار رفته‌اند.

(ف)

۱- «كَمَا فَشَلَّتِ الْمُبَاحَثَاتُ الثَّنَائِيَّةُ الْأَمْرِيكِيَّةُ السُّوفِيَّتِيَّةُ» (همان: ۸۹)؛ از سویی دیگر، مذاکرات دوجانبه آمریکا و شوروی با شکست مواجه شد.

۲- «قَد قَامَت مِصْرُ وَ إِسْرَائِيلُ بِالتَّفَاوُضِ خِلَالَ الْأَعْوَامِ مِنْ ١٩٨٠ حَتَّى ١٩٨٢... وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ رَفَضَ الْفِلِسْطِينِيُّونَ وَ الْأُرْدُنِيُّونَ الْمُشَارَكَةَ فِي هَذِهِ الْمَفَاوِضَاتِ» (همان: ۱۰۷)؛
مصر و اسرائیل در طول سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ به مذاکره پرداختند... و این مذاکرات پس از اینکه فلسطینی‌ها و اردنی‌ها، مشارکت در این مذاکرات را رد کردند، شدت گرفت.
در این جملات می‌بینیم که «المباحثات»، «التفاوض» و «المفاوضات» در معنای مذاکرات به کار رفته‌اند.

(ق)

۱- «عِنْدَمَا مَضَى الْوَقْتُ دُونَ أَنْ يَتِمَّكَنَ هِيرْتِزَلُ مِنْ تَحْقِيقِ هَدَفِ الْمُنْظَمَةِ يَكَادُ صَبْرُ أَعْضَائِهَا أَنْ يَنْفَدَ تَخَلَّى عَنْ مُحَاوَلَةِ الْحُصُولِ لَهَا عَلَى فِلِسْطِينَ وَ اتَّجَهَ بِمَسَاعِيهِ إِلَى بَرِيطَانِيَا حَيْثُ تَمَكَّنَ مِنْ مُقَابَلَةِ جُوزِيفِ تَشْمَبِرْلِينِ» (همان: ۷۲)؛ مدتی گذشت و هرتزل نتوانست هدف سازمان را عملی کند. چیزی نمانده بود که صبر اعضای سازمان تمام شود. به همین دلیل، هرتزل دست از تلاش برای رسیدن به هدف سازمان در داخل فلسطین برداشت و تلاش‌هایش را متوجه انگلیس کرد و توانست با جوزف چمبرلین دیدار کند.

۲- «أَدَّى الْإِسْتِقْطَابُ بَيْنَ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ إِلَى فَشْلِ كُلِّ الْجُھُودِ الْمَبْدُولَةِ مِنْ أَجْلِ التَّوَصُّلِ إِلَى تَسْوِيَةِ لِلنِّزَاعِ» (همان: ۸۹)؛ قطب‌بندی بین شرق و غرب باعث شد تمام تلاش‌های صرف شده برای رسیدن به حل و فصل درگیری با شکست مواجه شود.
در این عبارات می‌بینیم که «المحاولة»، «المساعي» و «الجهود» در معنای «تلاش‌ها» به کار رفته‌اند.

ب) محور همنشینی

رابطه همنشینی به روابط موجود میان واژه‌ها و ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان گفته می‌شود و از کنار هم قرار گرفتن واژه‌ها مشخص

می‌شود که چه معنایی به دست می‌آید. در این راستا، فرث به تشخیص واژه از طریق معنی واژه‌های همنشین آن معتقد بود و «از نظر فرث این باهم‌آیی واژه‌ها که او آن را تحت عنوان همنشینی مطرح می‌سازد، تنها بخشی از معنای واژه را در بر دارد. به اعتقاد فرث همنشینی یکی از سطوح یا شیوه‌های بیان معنی است. برخی سعی داشته‌اند تا همنشینی را به دیگر سطوح تجزیه و تحلیل زبانی نسبت دهند و برای نمونه این موضوع را مطرح می‌سازند که همنشینی را می‌توان در سطح واژگان که تقریباً به طور مستقیم و مشخص در ارتباط با دستور است، مورد بررسی قرار داد. برخی دیگر سعی بر آن دارند تا مسأله همنشینی را در چهارچوب دستور یا نحو و متمایز از واج‌شناسی بررسی کنند. دیدگاه اخیر را می‌توان به وضوح در کتاب جنبه‌های نظریه‌ی نحو چامسکی مشاهده کرد. به اعتقاد چامسکی آنچه که به معنی‌شناسی مربوط می‌شود، در نظر گرفتن محدودیت‌های باهم‌آیی واژگان در جمله است. دستور مورد نظر چامسکی شامل مجموعه قواعد مناسبی است که از طریق آن، جملات درست و فقط درست زبان زاینده شود» (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۷۰-۱۶۹). همچنین، «فرث معتقد است که معنی، تنها از خلال قرار گرفتن در بافت کشف می‌شود؛ به عبارت دیگر، معنای عبارت یا جمله، مجموعه معنای تک‌تک کلمات آن نیست، بلکه نقشی است که در آن گفته یا جمله در موقعیت خاص ایفا می‌کنند. از این لحاظ، فرث تا حدودی تحت تأثیر ملیناوسکی بود که پیش از او مفهوم بافت موقعیت را مطرح کرده بود. فرث برای معنا لایه‌های متفاوتی قائل است. این لایه‌ها عبارتند از: واج‌شناسی، هم‌آیندی و موقعیتی. به ندرت می‌توان این لایه‌ها را در ترجمه منتقل کرد. فرث معتقد است که به دلیل وجود ظرفیت‌های آوایی و واجی نمی‌توان شعرهای سوینبرن، شاعر انگلیسی، را به زبان‌های دیگر ترجمه کرد. کسانی که برای ترجمه متن‌هایی نظیر چرند و پرند دهخدا به زبان‌های دیگر تلاش کرده باشند، با این تجربه آشنایی دارند. بخش‌هایی در این متن‌ها است که نمونه‌ی اعلائی ترجمه‌ناپذیری هستند» (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۷۲).

در ترجمه متون سیاسی نیز گاهی با کلماتی برخورد می‌کنیم که از نظر کتابت عربی شبیه هم هستند، ولی معنای آنها در جمله‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است و این

مسأله به روابط همنشینی متفاوت این واژگان بازمی‌گردد. در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از کتاب *التطرف الاسرائیلی؛ جذوره و حصاهه پرداخته می‌شود*.

(الف)

۱- «ثُمَّ دَرَسَ إِدَارَةَ الْأَعْمَالِ فِي الْوِلَايَاتِ الْمُتَّحِدَةِ» (شأش، ۱۹۹۷م: ۱۲۸)؛ سپس در رشته مدیریت در آمریکا درس خواند.

۲- «دَرَسَتْ عِدَّةَ خُطَطٍ لِتَنْفِيزِهَا» (همان: ۱۱۱)؛ برای اجرای آن، تعدادی طرح را مورد بررسی قرار داد.

می‌بینیم که کلمه «دَرَسَ» در جمله اول به معنی «درس خواند» و در جمله دوم به معنی «مورد بررسی قرار گرفت»، است.

(ب)

۱- «كَمَا أُصْدِرَ كِتَابًا ضَمَّنَهُ أَفْكَارَهُ لِلْقَضَاءِ عَلَى الْإِرْهَابِ الدُّوَلِيِّ» (همان: ۱۳۹)؛ همچنین کتابی منتشر کرد و در آن به بیان دیدگاه‌هایش در باب از بین بردن تروریسم بین‌المللی پرداخت.

۲- «أُصْدِرَ جُوزِيفُ الثَّانِي حَاكِمُ الْإِمْبِرَاطُورِيَّةِ الرُّومَانِيَّةِ الْمُقَدَّسَةِ مَرْسُومًا مَا يُمْنَحُ الْيَهُودَ حُرِّيَّةَ التِّجَارَةِ وَالصَّنَاعَةِ» (همان: ۲۹)؛ جوزف دوم، فرمانروای امپراطوری مقدس رم، فرمان آزادی تجاری و صنعتی یهودیان را صادر کرد.

می‌بینیم که کلمه «أُصْدِرَ» در جمله اول به معنی «منتشر کرد» و در جمله دوم به معنی «صادر کرد»، می‌باشد.

(ج)

۱- «دَفَعَتِ الدُّوَلُ الْعَرَبِيَّةُ ثَمَنًا بَاهِضًا فِي عَمَلِيَّاتٍ عَسْكَرِيَّةٍ مُكْتَفَمَةٍ» (همان: ۸۰)؛ دولت‌های عربی، بهای سنگینی در عملیات سنگین نظامی پرداختند.

۲- «لَا تَزَالُ الْإِيدُ لُوجِيَّةُ الصِّهْيُونِيَّةُ تَتَحَكَّمُ فِي سِيَّاسَاتِ قَادَةِ إِسْرَائِيلِ وَ تَدْفِعُهُمْ إِلَى التَّطَرُّفِ فِي مَوَاقِفِهِمْ» (همان: ۱۴۶)؛ همواره ایدئولوژی صهیونیسم بر سیاست‌های رهبران اسرائیل حاکم است و آنها را به تندروی در مواضع‌شان سوق می‌دهد.

کلمه «دفعت» در جمله اول به معنی «پرداخت کردن» و در جمله دوم به معنی «سوق دادن» می‌باشد.

(د)

۱- «فَهُوَ يُطَلِّقُ عَلَى الضِّفَّةِ الْعَرَبِيَّةِ التَّسْمِيَةَ الْيَهُودِيَّةَ «يَهُودَا وَ سَامِرَاه»» (همان: ۱۱۹)؛ او کرانه باختری را به دو نام یهودی «یهودا و سامره» نامگذاری کرد.

۲- «وَ قَدْ أَطْلَقَ الْهَاجَانَاةُ لِإِرْهَابِ عَرَبِ فِلِسْطِينَ» (همان: ۶۳)؛ هاگاناه را برای ترساندن عرب‌های فلسطین آزاد نمود.

۳- «سَارَتِ الْمُظَاهَرَاتُ الضَّخْمَةُ تُطَلِّقُ الصَّيْحَاتِ الْعِدَائِيَّةَ ضِدَّ بِيَجِينِ وَ شَارُونِ» (همان: ۱۰۹)؛ تظاهرات عظیمی برپا شد و مردم ضد بگین و شارون شعار می‌دادند.

می‌بینیم که در جمله‌های بالا کلمه «طلق علی» به معنی «اطلاق نمودن» و کلمه «أطلق» به معنی «آزاد نمودن» و کلمه «تطلق» به معنی «سر دادن» می‌باشد.

(ر)

۱- «رَفَعَ لِيكُودُ وَ أَنْصَارُهُ شِعَارَ أَمْنِ إِسْرَائِيلِ» (همان: ۸)؛ لیکود و یارانش شعار امنیت اسرائیل را سر دادند.

۲- «رَفَعَتِ الدُّوْلُ الْعَرَبِيَّةُ الْمُقَاتِلَةُ الْأَقْتِصَادِيَّةَ غَيْرَ الْمُبَاشِرَةَ عَنْهَا» (همان: ۱۲۴)؛ دولت‌های عربی تحریم اقتصادی غیر مستقیم اسرائیل را لغو کردند (برداشتند).

می‌بینیم که «رَفَعَ» در جمله اول به معنی «سر دادن» و در جمله دوم به معنی «لغو کردن» است.

در بعضی موارد، برخی فعل‌ها یا عبارات با توجه به سیاق جمله ترجمه نمی‌شود که در اینجا به نمونه‌هایی از این کتاب اشاره می‌شود:

۱- «تَمْضَى التَّوْرَاتُ فِي سَرَدِ التَّطَوُّرَاتِ التَّارِيخِيَّةِ الَّتِي مَرَّ بِهَا الشَّعْبُ الْيَهُودِي مُنْذُ غَزْوِ أَرْضِ كَنْعَانَ وَاسْتِطْيَانِهَا» (همان: ۱۴): تورات به نقل تحولات تاریخی می‌پردازد که بر ملت یهود از آغاز حمله به سرزمین کنعان و سکنی گزیدن آنها گذشته است.

در اینجا می‌توان عبارت «التَّطَوُّرَاتِ التَّارِيخِيَّةِ الَّتِي مَرَّ بِهَا الشَّعْبُ الْيَهُودِي» را با بهره‌گیری از تتابع اضافات به صورت ذیل ترجمه کرد: «تورات به نقل تحولات تاریخی ملت یهود از آغاز حمله به سرزمین کنعان و سکنی گزیدن آنها می‌پردازد.

۲- «هَكَذَا فَفَدَتِ الدُّوْلُ الْعَرَبِيَّةُ الدَّعْمَ الَّذِي كَانَتْ تَتَلَقَّاهُ مِنَ الدَّوْلَةِ الْعُظْمَى الثَّانِيَةِ» (همان: ۱۱۷): بدین ترتیب، دولت‌های عربی حمایت‌هایی را که از دومین دولت بزرگ (شوروی) دریافت می‌کردند، از دست دادند.

در اینجا می‌توان از ترجمه عبارت «الَّذِي كَانَتْ تَتَلَقَّاهُ» صرف نظر کرد و به جای آن از کسره استفاده نمود و ترجمه را به صورت زیر آورد: «بدین ترتیب، دولت‌های عربی حمایت دومین دولت بزرگ (شوروی) را از دست دادند».

یادآوری می‌شود که «برخی از مترجمان تازه‌کار به دلیل بی‌اطلاعی یا سهل‌انگاری، تنها به یک فرهنگ لغت مراجعه می‌کنند و از میان مجموعه نامنظم، معانی و معادل‌هایی که در برابر کلمه آمده، یکی را برمی‌گزینند و بدون توجه به انسجام معنایی، کلمات متن را به کار می‌برند. این، خود، موجب نارسایی و ناهماهنگی متن شده، معنا را مخدوش و تحریف می‌کند. مترجم برای پرهیز از چنین لغزش‌هایی باید معانی اولیّه و اصلی کلمات را از معانی ثانویّه آنها تشخیص دهد و بداند که هر کلمه معانی متعدّد و معمولاً مرتبط با یکدیگر دارد؛ زیرا اهل زبان برای ادای مفاهیم جدید همیشه کلمات جدید نمی‌سازند، بلکه به این دلیل که شباهتی میان یک مفهوم با مفهوم دیگر می‌یابند، کلمه‌ای که بیانگر مفهوم اوّل است، از طریق تعمیم برای بیان مفهوم دیگر نیز به کار می‌برند؛ برای مثال فعل «طَرَحَ» دارای معنای اولیّه «دور کرد» است، اما دارای معانی ثانویّه متعدّدی است که در اینجا به این معانی ثانویّه اشاره می‌شود:

- طَرَحَ: دور کرد.
- طَرَحَ الشَّيْءَ: شیء را پرتاب کرد.
- طَرَحَ عَلَى الْأَرْضِ شَيْئًا: چیزی را روی زمین پهن کرد.
- طَرَحَ عَدَدًا مِنْ عَدَدٍ: عددی را از عددی کم کرد.
- طُرِحَ: دور شد.
- بَلَدٌ طُرُوْحٌ: سرزمین دوردست.
- طَرَحَ الرَّجُلُ: مرد بداخلاق شد.
- طَرَحَ الرَّجُلُ: مرد ثروتمند شد.

علاوه بر معانی ثانویه مذکور برای فعل ثلاثی مجرد «طَرَحَ»، معانی ثانویه دیگری برای این فعل وجود دارد که در قالب باب‌های ثلاثی مزید و رباعی وارد زبان عربی می‌شود. حتی اگر آن معانی را از ویژگی‌های باب‌های مزید بدانیم و در زمره معانی ثانویه «طرح» به حساب نیاوریم، باز هم معانی ثانویه این فعل آن‌قدر متنوع است که مترجم را به اشتباه بیندازد» (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۷).

گاه استعمال فعل با مفعول خاص، معنای اصلی فعل را تغییر می‌دهد و معنای جدیدی به وجود می‌آورد که هرچند ناظر به معنای اصلی است و پیوندی هرچند کم‌رنگ با آن دارد، اما باید آن را با توجه به مفعول معادل‌یابی کرد؛ برای مثال فعل «ضَرَبَ» با مفعول، معانی ثانویه متعددی می‌گیرد که در اینجا به این معانی اشاره می‌شود:

- ضَرَبَ خَيْمَةً: خیمه زد.
- ضَرَبَ عَدَدًا فِي الْآخِرِ: عددی را در عددی دیگر ضرب کرد.
- ضَرَبَ عُنُقَهُ: گردنش را زد.
- ضَرَبَ أَطْنَابَهُ عَلَى...: در... اقامت گزید.
- ضَرَبَ قَالِبَهُ: از آن تقلید کرد.
- ضَرَبَ مَوْعِدًا: قرار ملاقات گذاشت.

اصطلاحات

اصطلاحات نوع خاصی از همنشینی را شامل می‌شوند. در اینجا معنی «اصطلاح» را نمی‌توان با کنار هم قرار دادن معنی تک‌تک واژه‌ها تشخیص داد و گاهی اوقات معنی یک اصطلاح، چیزی شبیه به معنای یک واژه بسیط است و رویکرد بافتی ممکن است در تعیین یا تعریف اصطلاحات کمک کند. در واقع، «اصطلاحات را خیلی ساده می‌توان در بافت یعنی در موقعیت‌های کاربردی که مردم در زندگی روزمره خود آن اصطلاحات را ضمن گفتگو یا مکاتبه با همدیگر به کار می‌برند، فرا گرفت» (رابینسون، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

بدون شک، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مسائل مربوط به ترجمه واژه‌ها، کشف رابطه لغوی و اصطلاحی آنها و به عبارت دیگر، کشف رابطه میان معنای موضوعی و واژه و معنای اصطلاحی آن می‌باشد، چرا که معنای اصطلاحی هر واژه، رابطه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم با معنای لغوی آن دارد که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی در این زمینه همراه با توضیحات مربوط به آنها می‌پردازیم.

الف) تسویة الخلافات: حلّ و فصل اختلافات

در محیط/المحیط، ذیل ماده «سَوَى» چنین آمده است: «سَوَى الشَّيْءَ تَسْوِيَةً جَعَلَهُ سَوِيًّا وَصَنَعَهُ مُسْتَوِيًّا» که به معنای «صاف نمودن و برابر گردانیدن» است. اصطلاح «صاف نمودن اختلافات»، همان حلّ و فصل و برطرف کردن آنهاست (ر.ک؛ فتحی دهکردی، ۱۳۸۱). همچنین اصطلاح «تسویة القضية الفلسطينية» به معنی «حلّ و فصل مسأله فلسطین» است.

ب) «وَالْوَاقِعُ أَنَّ الْقُوَّةَ الْعَسْكَرِيَّةَ ظَلَّتْ مُنْذُ بَدَايَةِ الْحَرَكَةِ الصَّهْيُونِيَّةِ هِيَ أَدَاةُ تَحْقِيقِ الْهَدَفِ الصَّهْيُونِيِّ وَ قَدْ رَسَمَ الْمُخَطَّطُ مُنْذُ مِائَةِ عَامٍ وَ اتَّبَعَتِ الْمَرْحَلِيَّةُ فِي تَنْفِيذِهِ بِحَيْثُ يَتَوَاصَلُ التَّنْفِيزُ مَرَحَلَةً بَعْدَ الْأُخْرَى بِحَسَبِ الظُّرُوفِ الْقَائِمَةِ أَوْ الَّتِي تَخْلُقُهَا إِسْرَائِيلُ

بِشْنِ الحُرُوبِ أَوْ إِخْتِلَاقِ الأَزْمَاتِ» (شأش، ۱۹۹۷م: ۸۱)؛ در حقیقت، قدرت نظامی از همان ابتدای جنبش صهیونیستی، ابزار تحقق اهداف صهیونیسم بوده است و صد سال است که این طرح برنامه‌ریزی شده است و اجرای آن به صورت مرحله‌ای دنبال می‌شود و بر اساس شرایط موجود یا شرایطی که اسرائیل آن را با ایجاد جنگ یا بحران آفرینی به وجود می‌آورد، ادامه می‌یابد.

إختلاق الأزمات: بحران آفرینی

مادّه «اخْتَلَقَ» در فرهنگ المعجم الوسيط چنین معنی شده است: «إِخْتَلَقَ الشَّيْءُ: خَلَقَهُ وَ إِفْتَرَاهُ وَ إِخْتَرَعَهُ» (أنیس و دیگران، ۲۰۰۸م: ۲۶۱) که به معنای «اختراع کردن، درست کردن، به تقلب درست کردن و جعل کردن» می‌باشد.

بنابراین، اصطلاح «إختلاق الأزمات» می‌تواند به معنی «بحران آفرینی» باشد. همین‌طور در عبارت «تَخْتَلِقُ المَعَاذِيرَ لِطَرْدِهِمْ أَوْ الإِسْتِيلاءَ عَلَى أموالِهِمْ» (شأش، ۱۹۹۷م: ۶۹)؛ برای بیرون راندن فلسطینی‌ها و مصادره اموالشان بهانه تراشی می‌کند.

عبارت «تَخْتَلِقُ المَعَاذِيرَ» در اصطلاح به معنی «بهانه‌تراشی می‌کند» ترجمه می‌شود. ج) «و تَحْمِلُهُمْ عَلَى الإِعْتِقَادِ بَأَنَّهمْ يَعْمَلُونَ فِي هَذِهِ الأَمَاكِنِ المُعَلَّقَةِ عَلَى تَدْبِيرِ المُوَأْمِرَاتِ ضِدَّ بِلَادِهِمْ» (همان: ۲۷).

آنها را مجبور می‌کند تا باور کنند که یهودیان در این اماکن بسته به توطئه‌چینی علیه کشورشان می‌پردازند.

«تدبیر المؤامرات: توطئه‌چینی»

در معجم الوسيط مادّه «دَبَّرَ» چنین آمده است: «دَبَّرَ الأمر: سَاسَهُ وَ نَظَرَ فِي عَاقِبَتِهِ» (أنیس و دیگران، ۲۰۰۸م: ۲۷۸) که به معنای «بررسی کردن، مرتب کردن و اندیشیدن و ... می‌باشد و کلمه «مؤامرات» به معنای «توطئه‌ها» می‌باشد. بنابراین، اصطلاح «تدبیر المؤامرات» می‌تواند به معنی «توطئه‌چینی» باشد.

د) «و تَسْوُدُهُ إِتِّجَاهَاتُ الْإِنْفِتَاحِ وَ السُّوقُ الْحُرَّةُ وَ النَّزَعَاتُ الْإِسْتِهْلَاقِيَّةُ لِتَحِلَّ مَحَلًّا الْإِتِّجَاهَاتِ الْإِسْتِهْلَاقِيَّةِ» (همان: ۱۱۷)؛ وسعت دید و رویکردهای بازار آزاد و مصرف‌گرایی، جایگزین رویکردهای سوسیالیستی شد.
«النَّزَعَاتُ الْإِسْتِهْلَاقِيَّةُ: مصرف‌گرایی».

در المعجم الوسيط مادة «إستهلك» چنین آمده است: «إِسْتَهْلَكَ الْمَالُ: أَنْفَقَهُ أَوْ أَهْلَكَهُ» (همان: ۱۰۳۳) که به معنای «تمام کردن و انفاق کردن مال و یا مصرف کردن» می‌باشد و کلمه «نزعه» به معنی «تمایل، گرایش، میل و نگرش و...» می‌باشد. بنابراین، اصطلاح «النَّزَعَاتُ الْإِسْتِهْلَاقِيَّةُ» به معنی «مصرف‌گرایی» است.

در برخی موارد به هنگام ترجمه عبارتی به تناسب ضرورت، واژه‌ای جدید متناسب با آن اضافه می‌کنیم؛ به عنوان مثال به معنای اصطلاحی «محاولات التحرّش» می‌پردازیم:

«قَدْ تَكَرَّرَتْ مُحَاوَلَاتُ التَّحَرُّشِ بِالْمُصَلِّينِ فِي الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَالْمُتَرَدِّدِينَ عَلَى الْحَرَمِ الشَّرِيفِ وَ اقْتِحَامِ الْمَسْجِدِ» (شأش، ۱۹۹۷م: ۱۱۳)؛ ایجاد مزاحمت برای نمازگزاران مسجد الاقصی و افرادی که در حرم شریف رفت و آمد می‌کردند و نیز حمله به مسجد افزایش یافت.

در معجم الوسيط مادة «حَرَّشَ» آمده است: «حَرَّشْتُهُ: خَدَشْتُهُ وَ تَحَرَّشَ بِهِ: تَعَرَّضَ لَهُ (به او تعدی کرد) (أنیس و دیگران، ۲۰۰۸م: ۱۷۲) و در المنجد عبارت «حَرَّشَ بَيْنَ الْقَوْمِ» به معنی «أَغْرَى بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ: يَكْدِيغُ رَأْسَهُ» (معلوف، ۱۳۸۷: ۱۲۶) و مادة «حَرَّشَ» به معنای «تعرّض و آشوب» می‌باشد. کلمه «التَّحَرُّشَاتُ» نیز به معنای «آشوب‌انگیزی، تحریک، دخالت بیجا» می‌باشد. معنای تحت‌اللفظی «محاولات التحرّش»، «آشوب‌انگیزی» است. این معنا همان است که در اصطلاح از آن به «ایجاد مزاحمت» تعبیر می‌شود.

یا در عبارت «فَفِي الْمَسَارِ الْأُرْدُنِيِّ، الْفِلِسْطِينِيِّ ظَلَّ هَمُّ الْمَفَاوِضِ الْإِسْرَائِيلِيِّ هُوَ طَمَسُ الْهُويَّةِ الْفِلِسْطِينِيَّةِ وَإِفْرَاقُ الْحُكْمِ الذَّاتِيِّ الْمُقْتَرَحِ مِنْ أَيِّ مَضْمُونٍ حَقِيقِي» (شأش، ۱۹۹۷م: ۱۱۹)؛ در روند مذاکرات اردن و فلسطین با اسرائیل، همواره دغدغه هیئت اسرائیلی، از بین بردن هویت فلسطین و تهی نمودن دولت خودگردان پیشنهادی از هر محتوای حقیقی است.

ملاحظه می‌شود که عبارت «فی المسار الأردنی، الفلستینی» به روند مذاکرات اردنی - فلسطینی ترجمه شده است، در حالی که کلمه «مذاکرات» در جمله نیست، ولی از قرینه فهمیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

همانگونه که بیان شد، معنا را می‌توان در سطوح مختلف زبانی و فرازبانی مورد بررسی قرار داد و باهم‌آیی واژگان در دو سطح همنشینی و جانشینی یکی از سطوحی است که به وسیله آن می‌توان به بررسی معنا پرداخت. در فرآیند ترجمه می‌توان معنا را از طریق معنای واژه‌های همنشین آن تشخیص داد. از سوی دیگر، اصطلاحات نیز نوع خاصی از همنشینی را شامل می‌شوند. گاهی اوقات معنی اصطلاحات مرکب را نمی‌توان از کنار هم قرار دادن معنی تک‌واژه‌ها تشخیص داد. در این صورت، رویکرد بافتی می‌تواند در تعیین یا تعریف اصطلاحات کمک نماید. علاوه بر این، می‌توان در بافت موقعیتی (برون‌زبانی) یا دیگر سطوح نیز به معنا دست یافت. بنابراین، باهم‌آیی واژگان در بافت زبانی، نقش مهمی در تشخیص معنی عناصر زبانی دارد که در فرآیند ترجمه با نگاه به آن می‌توان معانی متفاوت واژه‌ها را از هم بازشناخت.

پی‌نوشت‌ها

۱- این کتاب اثر طاهر شأش، یکی از تحلیل‌گران و پژوهشگران مسایل فلسطین و خاورمیانه است. وی در این کتاب با نگرشی تحلیلی و واقع‌بینانه و به دور از احساسات ملی‌گرایانه، پیشینه رژیم صهیونیستی و تحولات نیم قرن گذشته آن را مورد مطالعه و

بررسی قرار داده است و با بیان اینکه چگونه رهبران صهیونیستی به توجیه حق یهودیان در یهودی کردن فلسطین و در صورت لزوم، کوچاندن ساکنان عرب فلسطین یا اخراج اجباری آنها پرداختند، تندروی‌های صهیونیست‌ها و نیز اقدامات آنها برای ایجاد میهن ملی یهود را مورد بررسی قرار داده است و در تهیه و نگارش این کتاب به منابع رسمی علمی و موثق زبان عبری و زبان‌های دیگر استناد جسته است و از شیوه توصیفی و تحلیلی برای تبیین مسایل موجود استفاده کرده است.

منابع و مآخذ

- افراشی، آریتا. (۱۳۸۱). «اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی (یازده مقاله)». تهران: انتشارات فرهنگ کاوش.
- انیس، ابراهیم و دیگران. (۲۰۰۸م). «المعجم الوسیط». القاهرة: مکتبة الشروق الدولیة.
- پالمر، رابرت فرانک. (۱۳۶۶). «نگاهی تازه به معناشناسی». ترجمه کورش صفوی. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- رابینسون، داگلاس. (۱۳۸۰). «مترجم شدن». ترجمه رضی خدادادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شأش، طاهر. (۱۹۹۷م). «التطرف الاسرائیلی؛ جذوره و حصاده». بیروت: انتشارات دار الشروق.
- شمس‌آبادی، حسین. (۱۳۸۰). «تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی از عربی به فارسی». تهران: نشر چابهار.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۰). «هفت گفتار درباره ترجمه». تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۵). «فرهنگ توصیفی معناشناسی». تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۷۷). «گفتمان و ترجمه». تهران: نشر مرکز.

فتحی دهکردی، ادق. (۱۳۸۱). «فرهنگ کاربردی اصطلاحات معاصر عربی به فارسی همراه با بررسی لغوی برخی اصطلاحات مورد نظر». رساله دکتری در دانشگاه تهران.

مختار عمر، احمد. (۱۳۸۵). «علم الدلالة». ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

مرامی، جلال، رضا امانی و حمیدرضا میرحاجی. (۱۳۹۰). «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرآیند ترجمه قرآن». نشریه ادبیات و زبان‌ها؛ ادب عربی. شماره ۴. صص ۱۶۴-۱۳۷.

معلوف، لوئیس. (۱۳۸۷). «المنجد». ترجمه محمد بندریگی. تهران: اسلامی.

میرعمادی، سید علی. (۱۳۶۹). «تئوری‌های ترجمه و تفاوت ترجمه مکتوب و همزمان». تهران: نشر بهارستان.

ناظمیان، رضا. (۱۳۸۱). «روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی». تهران: سمت.